

پژوهشی در سطح فکری ادبیات کودک و نوجوان (بررسی موردی: گفتمان فقر و نابرابری طبقاتی و مقایسه آن با گفتمان قرآن و حدیث در این مورد)

علی حسینعلی پور^۱، سیده فاطمه حسینی میرصفی^{۲*}، مهرداد ناظری^۳

۱- گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳- گروه علوم تربیتی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره یکم، فروردین ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۱۹، صص ۱۷۶-۱۵۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8117>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: فقر و نابرابری طبقاتی از مهمترین مسائل اجتماعی معاصرند که بازتاب آنها در ادبیات کودک و نوجوان، نقشی تعیین کننده در شکل دهی آگاهی اجتماعی، اخلاقی و عاطفی نسل آینده دارد. ادبیات کودک، بعنوان گفتمانی تربیتی و ایدئولوژیک، میتواند به بازتولید نابرابریها بینجامد و بستری مناسب برای نقد ساختارهای ناعادلانه فراهم آورد. این پژوهش با هدف بررسی سطح فکری ادبیات کودک و نوجوان، به بازنمایی گفتمان فقر و نابرابری طبقاتی در گزیده‌ای از آثار ادبی کودکان و نوجوانان و مقایسه آن با گفتمان فقر در قرآن کریم و احادیث اسلامی میپردازد تا نسبت میان نگاه ادبی - اجتماعی و نگاه دینی - روایی سنجیده شود.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نوع کیفی و مبتنی بر روش تحلیل گفتمان انتقادی است. داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل متون منتخب و حائز اهمیت در ادبیات کودک و نوجوان و نیز آیات قرآن و روایات معتبر گردآوری شده‌اند. در تحلیل داده‌ها، مؤلفه‌هایی چون فقر اقتصادی، نابرابری طبقاتی، تنگنای معیشتی، قاچاق کودکان و پیوند فقر با خودکشی و فروپاشی روانی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان میدهد که گفتمان فقر در متون داستانی ادبیات کودک و نوجوان و نیز در متون قرآنی و روایی، بر بنیانی مشترک استوار است. در هر دو حوزه، فقر صرفاً به‌مثابه کمبود مادی تلقی نمیشود، بلکه مفهومی چندبعدی است که با کرامت انسانی، عدالت اجتماعی، مسئولیت جمعی و تربیت اخلاقی پیوند خورده است. روایتهای داستانی کودک و نوجوان، در بازنمایی فقر، اغلب از الگوهای بهره‌میرند که با آموزه‌های قرآنی و روایی درباره حمایت از محرومان، نکوهش بیعدالتی و پرهیز از تحقیر فقرا هم‌خوانی دارد.

نتایج پژوهش: نتایج پژوهش نشان میدهد که گفتمان فقر در ادبیات کودک و نوجوان و متون قرآنی و دینی، از منظر ارزشی و تربیتی هم‌راستا است و هر دو، بر اهمیت آموزش عدالت، همدلی و کرامت انسانی به کودک و نوجوان تأکید دارند. در نتیجه، فرضیه پژوهش مبنی بر همسویی رویکرد آثار داستانی کودک و نوجوان با قرآن و حدیث تأیید میشود.

تاریخ دریافت: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۵ آذر ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۰ دی ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۵ بهمن ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

ادبیات کودک، سطح فکری، گفتمان فقر.

حقوق کودک، آیات و روایات.

* نویسنده مسئول:

dr.mirsafi@iau.ir

(۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study on the intellectual level of children's and adolescents' literature (Case study: Discourse on poverty and class inequality and its comparison with the discourse of the Quran and Hadith on this issue)

A. Hosseinalipour¹, S.F. Hosseini Mirsafii², M. Nazeri³

1- Department of Science, Quran and Hadith, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Philosophy, Theology and Islamic Studies, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.2

3- Department of Educational Sciences, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 November 2025
Reviewed: 16 December 2025
Revised: 31 December 2025
Accepted: 14 February 2026

KEYWORDS

Children's literature. Intellectual level. Discourse of poverty. Children's rights. Verses and narrations

*Corresponding Author

✉ dr.mirsafi@iaui.ir

☎ (+98)

ABSTRACT



BACKGROUND AND OBJECTIVES: Poverty and class inequality are among the most important contemporary social issues, whose reflection in children's and adolescents' literature plays a decisive role in shaping the social, moral, and emotional awareness of the future generation. Children's literature, as an educational and ideological discourse, can lead to the reproduction of inequalities and provide a suitable platform for criticizing unjust structures. With the aim of examining the intellectual level of children's and adolescents' literature, this study examines the representation of the discourse of poverty and class inequality in a selection of literary works for children and adolescents and compares it with the discourse of poverty in the Holy Quran and Islamic Hadiths in order to measure the relationship between the literary-social perspective and the religious-narrative perspective.

METHODOLOGY: The present study is qualitative and based on the critical discourse analysis method. The data were collected through library study and analysis of selected and important texts in children's and adolescent literature, as well as verses from the Quran and authentic narrations. In the data analysis, components such as economic poverty, class inequality, livelihood difficulties, child trafficking, and the link between poverty and suicide and psychological collapse were subjected to comparative examination.

FINDINGS: The research findings show that the discourse of poverty in children's and adolescent literature fiction texts, as well as in Quranic and narrative texts, is based on a common foundation. In both areas, poverty is not considered simply as a material deficiency, but is a multidimensional concept that is linked to human dignity, social justice, collective responsibility, and moral education. In representing poverty, children's and adolescent narratives often use patterns that are consistent with Quranic and narrative teachings about supporting the disadvantaged, denouncing injustice, and avoiding humiliation of the poor.

CONCLUSION: The results of the research show that the discourse of poverty in children's and adolescent literature and Quranic and religious texts are aligned from a value and educational perspective, and both emphasize the importance of teaching justice, empathy, and human dignity to children and adolescents. As a result, the research hypothesis that the approach of children's and adolescent fiction works is aligned with the Quran and Hadith is confirmed.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8117>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 26	 0	 0

مقدمه

امروزه تمرکز بر موضوعاتی چون شرایط کودکان در ابعاد مختلف مورد توجه بسیاری از نهادهای حقوق بشری، جامعه‌شناسان، روانشناسان و نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان قرار گرفته تا جاییکه قوانین بسیاری در زمینه حمایت از کودکان و تأمین خواسته‌ها و نیازهای مادی و معنوی آنان به تصویب رسیده است؛ اما با وجود این حمایتها، کودکان همواره در معرض آسیبها و مشکلات جدی قرار داشته که از میان آنها میتوان به تأثیر فقر و بیعدالتی بر معیشت و حقوق کودکان اشاره نمود. کودکان بدلیل آسیب‌پذیری بیشتر، بخش عمده‌ای از مشکلات اقتصادی و بیعدالتیهای موجود در جامعه را بر دوش خود حمل کرده‌اند و این مسأله علاوه بر نتایج و آثار جسمی، تأثیرات و عواقب روحی بسیاری را نیز برای آنان بدنبال داشته و دارد. تأخیر در تحصیل، از دست دادن سلامت جسمانی، بی‌انگیزگی و مشکلاتی از این دست نموده‌های آشکاری از تأثیر فقر بر زندگی کودکان است. در زمینه وضعیت و حقوق مادی کودکان در دین مبین اسلام تأکید بسیاری شده است و احادیث و روایات مختلفی بر این مسأله متمرکز میباشند. در کنار دستور دین مبین اسلام، ادبیات نیز بعنوان شاخه‌ای از مطالعات علوم انسانی از قابلیت و توانایی انعکاس معضلات و مشکلات کودکان برخوردار است تا جاییکه «بسیاری از هنرمندان، شاعران و نویسندگان با بهره‌گیری از شعر و داستان توانسته‌اند حجم قابل توجهی از مشکلات کودکان بویژه در دنیای معاصر را بتصویر بکشند. کودکان و نوجوانان از جمله سرمایه‌های اصلی و ملی یک جامعه بشمار می‌آیند که در توسعه آینده آن کشور تأثیرگذارند. مشکلات و گرفتاریهای معیشتی که سبب [فقر] کودکان میشود از جمله موانع بسیار بزرگ بر سر راه رشد و به ثمر نشستن این سرمایه‌های ملی است» (حسینعلی‌پور و دیگران، ۱۴۰۴: ص ۱۷۹). حال نکته حائز اهمیت آن است که «میان متن ادبی و محیط اجتماعی که متن در آن شکل میگیرد، یک رابطه مستقیم وجود دارد، رابطه‌ای که نمیتوان اهمیتش را انکار کرد؛ زیرا ادبیات زاینده محیط اجتماعی خودش است و هر دو [یعنی ادبیات و جامعه] در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. وجود داستانهایی رئال در ادبیات، یک بستر مناسب برای شناخت سنتها، فرهنگها و رفتارشناسی مردمان جامعه است که میتوان با بررسی سبک‌شناسی اثر در سطح فکری، این مسائل را بررسی کرد» (نجفی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۱۰۵). ادبیات داستانی و شعر و قصه‌های کودک و نوجوان محمل بسیار مناسبی که شاعران نویسندگان میتوانند بخش عمده‌ای از مشکلات و آسیبهای اجتماعی را که گریبانگیر کودکان است بتصویر کشیده و در جهت رفع مشکلات آنان و پاسخ به نیازهای عاطفی، مادی آنان مؤثر واقع افتد. با توجه به مقدمات ذکر شده، مسأله اصلی پژوهش حاضر آن است که گفتمان فقر در ادبیات کودک و نوجوان ایران بازنمایی شود و دلالتهای تطبیقی آن در آیات قرآن و احادیث و روایات معصومین (ع) مورد ارزیابی و واکاوی قرار گیرد تا به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که گفتمان فقر در ادبیات داستانی کودک و نوجوان تا چه اندازه با مسأله کرامت انسانی و عدالت اجتماعی مورد توجه در دین همسو و هم جهت است؟ فرضیه این جستار بر این مبنا استوار است که کودکان و نوجوانان بعنوان قشر حائز اهمیت در ادبیات و دسته‌بندیهای اجتماعی در دین مبین اسلام، از جایگاه قابل توجهی در حقوق انسانی و اسلامی برخوردارند و رویه‌های موجود در خصوص رعایت حقوق اقتصادی و معیشتی کودکان در متون ادبی منطبق با در نظر گرفتن و اهمیت دادن به حقوق کودکان در اسلام، آیات، روایات و احادیث است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

توجه به گفتمان فقر و نابرابری طبقاتی در ادبیات کودک و نوجوان و مقایسه آن باگفتمان قرآن و حدیث در این مورد، از جمله مضامینی است که توجه به آن بصورت دقیق، سنجش‌های مناسب جهت تحلیل سبک فکری نویسندگان

ادبیات کودک و نوجوان فراهم می‌آورد. لزوم شناخت حقوق مادی و معیشتی کودکان در آثار ادبی به موازات اهمیت این موضوع در آیات مبارکه وحی و احادیث ائمه اطهار، اهمیت و جایگاه تأمین خواسته‌ها و نیازهای کودکان را از منظر جامعه‌شناسی ادبی - قرآنی بخوبی روشن مینماید. خلاء مطالعه همه جانبه در این خصوص و مغفول ماندن این بخش از پژوهش در عرصه ادبیات کودک و نوجوان و مطالعات دینی ضرورت چنین پژوهشی را از سوی نگارندگان ایجاب نمود.

روش مطالعه

این مطالعه بشیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه سندکاوی انجام شده است. نمونه‌ها و مصادیق از متون ادبی و داستانی کودکان و نوجوانان با محوریت موضوع گفت‌وگو فقر و نابرابری طبقاتی در منتخبی از آثار نویسندگان مطرح و برجسته این حوزه انجام شده‌اند. در مبحث حقوق کودک در قرآن نیز منبع، آیات کتاب وحی و احادیث معتبر معصومین در این زمینه می‌باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهشهای انجام شده در خصوص موضوع جستار پیش رو ذیل دو محور اساسی قابل تقسیم‌بندی است: نخست مطالعات ناظر بر حقوق کودکان در چارچوب متون دینی، فقهی و حقوقی اسلام و محور دوم پژوهشهایی که با بازتابی مسائل، آسیبها و مشکلات کودکان محروم، کودکان کار و یا کودکان رها شده در حیطه ادبیات پرداخته است. در ادامه به اهم مطالعاتی که در هر دو زمینه انجام شده است، اشاره مینماییم. لازم بذکر است که پژوهش حاضر، در روش‌شناسی با مطالعات صورت گرفته متفاوت می‌باشد، اما از جنبه نظری اشتراکاتی با برخی از تحقیقات انجام شده دارد.

حسینعلی پور و دیگران (۱۴۰۴) در مقاله «بررسی حقوق کودکان کار در ادبیات کودک و نوجوان و مقایسه مختصر آن با حقوق کودکان در قرآن» مسأله سواد، معیشت، حمایت عاطفی از کودکان، نهی از کار کودکان، توجه به بازی، فراغت و حفظ کرامت کودکان از جمله دختران را در تطبیق با آموزه‌های قرآنی، در داستانهای کودک و نوجوان مورد بررسی و ارزیابی قرار داده‌اند.

باغدار دلگشا (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان «بازتابی و برساخت حقوق کودکان در ادبیات داستانی ایران ۱۲۸۵ - ۱۳۲۰» با بررسی ادبیات کودک از آغاز (دوران مشروطه) بصورت رسمی، اموری مانند بازماندن کودکان از حق تحصیل و مشکلات کودکان طلاق را تحلیل کرده است.

هدفمند نبی‌پور (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «حقوق اطفال در اسلام و اسناد بین‌الملل فقه اسلامی» با توجه به فقه اسلامی به بررسی حقوق کودک در اسلام و قوانین افغانستان پرداخته و نتیجه گرفته است که یکی از جمله مهمترین دلایل تباهی جوامع، نادیده گرفتن حقوق کودکان است و همین امر سبب آسیب جدی به کودکان و از بین رفتن سعادت جوامع میشود.

فصیح رامندی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مصادقای حقوق معنوی و نظام حقوقی ایران حقوق معنوی کودک در سیره رضوی و نظام حقوقی ایران» حقوق معنوی کودکان در ابعاد گوناگون هویتی، برخوردار از نام نیکو، وضوح نسب و حق تابعیت و هویت دینی را از دیدگاه ائمه معصوم و تکیه بر احادیث موجود از امام رضا (ع) و نظام حقوقی ایران بصورت تطبیقی بررسی کرده است.

کریمی نیا و حکیمی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی تطبیقی حمایت از حقوق کودک در قرآن و حقوق بشر» پس از توجه به مفهوم کودکی و ماهیت شناسی حقوق کودک، به وضعیت حقوق کودک در جهان و پیشینه آن در حقوق بین‌الملل پرداخته و سپس به تحلیل حقوق کودک در قرآن توجه داشته است. پورجوادی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های حقوق کودک در ادبیات» به بهره‌کشی از کودکان کار و تزییع حقوق کودکان با تکیه بر داستان‌هایی چون قالیبافخانه اثر هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته است. کیانی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی چگونگی توجه به حقوق کودک در داستان بچه‌های قالیبافخانه اثر هوشنگ مرادی کرمانی» به وضعیت نامناسب زندگی کودکان کار که در قالیبافخانه فعالیت دارند، پرداخته‌اند و بهره‌کشی و بیگاری کشیدن از این کودکان را مورد توجه قرار داده‌اند. از مجموع بحث و بررسی پیرامون پیشینه مطالعات انجام شده تا کنون پژوهشی که به تحلیل گفتمان فقر و نابرابری اقتصادی در ادبیات کودک و نوجوان ایران پرداخته باشد، منتشر نشده است، لذا پژوهش حاضر نوآورانه محسوب می‌شود.

بحث و بررسی

گفتمان فقر و نابرابری طبقاتی کودکان اغلب از خلال روایت‌هایی شکل می‌گیرد که کودک و نوجوان را در موقعیتی فرودست، خاموش و در حاشیه رانده شده قرار می‌دهد. توجه به نیازهای معیشتی کودکان و شناخت معضلات و مشکلات آنان در جامعه و ارائه راهکار مناسب جهت حل این مشکلات، می‌تواند سبب رشد هرچه بهتر و بیشتر کودکان و نوجوانان بعنوان سرمایه‌های یک ملت شود. در این گفتمان، فقر تنها یک وضعیت اقتصادی نیست، بلکه بمثابة شکلی از خشونت نمادین است که هویت کودک و نوجوان را مخدوش می‌سازد و آنان را از حق رؤیا پردازی و کنشگری سالم باز می‌دارد.

نگاهی به آیات قرآن کریم و روایات در موضوع حقوق اقتصادی کودک

دین مبین اسلام در دورانی ظهور کرد که انسان و از جمله کودکان، دوران خشونت بار و اسفناکی را می‌گذراندند. در جزیره‌العرب و پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) مردم عصر جاهلیت و تفاوت قائل شدن میان کودک دختر و پسر، دختران را زنده بگور می‌کردند و چنانکه از برخی از آیات قرآن کریم بر می‌آید، برخی فرزندان خود را از بیم فقر و تنگدستی به قتل می‌رساندند؛ خداوند در آیه ۳۱ سوره مبارکه اسراء آورده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ لَهُمْ كَانِ خَطَاً كَبِيراً﴾ چنانکه از محتوای آیه برمی‌آید خطاب خداوند آن است که فرزندان خود را نکشید، ماییم که به آنها و به شما روزی می‌بخشیم آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است. در آیه ۲۳۳ از سوره مبارکه بقره فرموده است: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْضِعَهُنَّ وَالْوَالِدَاتُ لَكُمْ وَرِثَةٌ مِثْلُ ذَلِكَ فَمِنْ أَرَادَ فَصَالًا عَنْ تَرْضَاعٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (بقره: ۲۳۳). یعنی: «و مادران، فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر می‌دهند. [این] برای کسی است که بخواهد [زمان] شیر دادن را به اتمام رسانده بر آن کس که نوزاد برایش متولد شده لازم است خوراک [مادی] و پوشاک را بطور پسندیده [فراهم آورد] هیچکس جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌شود. هیچ مادری بواسطه فرزندش ضرر نبیند». در آیه یاد شده در

خصوص حقوق کودک اعم از حق سرپرستی، تغذیه و... بطور کامل مطالبی ذکر شده است و در جهت آرامش روانی مادر و ایجاد بستر مناسب جهت پرورش فرزند، هزینه زندگی مادر اعم از غذا، لباس هم را بعنوان وظیفی یاد میکند که بر عهده پدر نوزاد است تا مادر بتواند به خاطری آسوده، فرزند را شیر داده و او را پرورش دهد؛ تا جاییکه حتی پس از طلاق والدین در جهت ایجاد شرایط مساعد برای فرزند، همین حکم جاری است *وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ* یعنی هیچیک از والدین نباید بجهت اختلاف خویش حقوق مادی و معنوی کودک خود را قربانی سازند. در قرآن کریم، مفهوم کودک کاربرد فراوانی دارد و با تعبیر گوناگونی از کودک و دوران کودکی یاد شده است. در تفاسیر قرآنی، بیشترین لفظ و واژه‌ای که بمعنای کودک بکار برده شده است، لفظ ولد و مشتقات آن است که هم بمعنای کودک و هم بمعنای نوجوان و جوان در قرآن بکار برده شده است و دارای گستره معانی زیادی در آیات قرآن میباشد. قرآن کریم درباره شروع زمان کودکی صراحتاً سخن خاصی بمیان نیآورده است، اما در برخی آیات لفظ طفل را صریحاً بکار برده است مانند سوره مبارکه حج: ۵؛ غافر: ۶۷، مؤمنون: ۱۲ - ۱۴. معیار پایان دوره کودکی از نظر قرآن کریم در مجموع سه معیار بلوغ اللحم، بلوغ النکاح و بلوغ اشد میباشد که در سوره‌های نور: ۵۹؛ نساء: ۶؛ انعام: ۱۵۲؛ یوسف: ۲۲؛ اسراء: ۲۴؛ کهف: ۸۲؛ حج: ۵؛ قصص: ۱۲؛ نمل: ۶۶ و احقاف: ۱۵ به این موضوع اشاره شده است. (۱۳۹۲: صص ۹ - ۱۲). اولین حق کودک که اسلام بر آن بسیار تأکید کرده است، برخورداری از عدالت و مساوات است. «در محیطی که عدالت وجود داشته باشد، طفل به تلاش و کوشش فراوان میپردازد و توقع اطفال هم همین است که پدر و مادر و بزرگان، در برابرشان اصول و موازین مساوات و عدالت بکار گیرند و محیط زندگی آنان را عادلانه بسازند. یگانه وسیله آرامش روحی و روانی طفل، رفتار عادلانه است؛ چون عدالت و رفتار عادلانه، صفتی از صفات الهی است چنانکه پیامبر اسلام (ص) میفرماید: «عدلوا بین أولادکم بالنحل كما تحبون أن يعدلوا بینکم فی البر و الطف یعنی میان فرزندانان در پنهان و ظاهر، مساوات برقرار کنید همانطور که دوست دارید در خوبیها و نیکیها به شما بعدالت رفتار گردد» (هدفمند نبی‌پور، ۱۳۹۹: ص ۱۳۷). این روایت نه تنها نشان از اهمیت مساوات و برابری بین فرزندان دارد، بلکه به اهمیت برقراری عدالت در جامعه نیز تأکید دارد و چنانچه عدالت در خصوص حقوق کودکان رعایت شود، آنان از رفاه، آسایش و آرامش برخوردار خواهند بود. پیامبر اکرم (ص) میفرماید: «أکرّموا أولادکم و أحسنوا أدابکم یغفر لکم به فرزندان خود احترام بگذارید و تربیتشان را به خوبی عهده دار شوید تا مورد مغفرت قرار گیرید.

بنابر نگاه توحیدی قرآن کریم، فرزند از جمله نعمتهای الهی است که «زینت زندگی دنیا و آخرت» نامیده میشود: *الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أُمَّلًا* (الکهف: ۴۶). یعنی: «مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است». نیز در جای دیگر میفرماید: *وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فَرَةً أُغْنِنِ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا* (الفرقان: ۷۴). یعنی: «و کسانی که میگویند پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان». کودکان در جامعه زمانی میتوانند در آرامش و آسایش به سر برند که نفقه آنان از سوی پدر در درجه نخست و پس از وی از سوی دیگر اعضای خانواده تأمین گردد از بدو تولد، نفقه کودک بر عهده پدر است و قرآن کریم بر این مسأله تأکید نمود و میفرماید: *وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْضِعَهُنَّ وَالرَّضَاعَةُ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ

بصیر حکم* (بقره: ۲۳۳). یعنی: «حکم و جوب نفقه فرزند بر عهده پدر [تنها شامل دوران شیرخوارگی نمیشود] و شامل دورانهای بعد نیز هست. بنا بوسع مالی پدر برای او واجب است که احتیاجات فرزندش را از قبیل طعام، پوشاک و... تهیه نماید. پدران و مادران حق ضرر رساندن و کوتاهی در تربیت فرزندانشان را ندارند با اینکه بیش از توانایی نیز تکلیف ندارند» (زحیلی، ۱۴۱۸ ق ۲ / ص ۳۶۱؛ ر.ک مظاهری، ۱۳۸۰: ص ۶۱). قرآن کریم تا بدانجا به حق و حقوق مادی کودک توجه داشته است که مادر در دوران شیردهی کودک را مورد تأکید قرار داده و آن را جز وظایف پدر میدانند و میفرماید: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْضَعْنَ لَهُنَّ وَأَمْرُوا بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمُ فَمَنْ تَرْضَعُ لَهُ الْآخِرَىٰ» (طلاق: ۶). یعنی «و اگر برای شما فرزند را شیر میدهند، پاداش آنها را بپردازید و کار را با مشاوره شایسته انجام دهید».

در آیه ۵ از سوره مبارکه نساء در خصوص توجه به اموال و دارایی کودکان و حفظ حقوق آنان تأکید شده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء: ۵). در این آیه در بیان وظیفه والدین و اولیا آمده است که تا هنگامیکه کودک به سن بلوغ نرسیده است و از بلوغ عقلانی برخوردار نیست، دخل و تصرف در امور مالی وی باید در اختیار والدین آگاه بالغ و خردمندی باشد که معیشت کودک را تأمین میکنند. تأمین معیشت کودک و توجه به رفاه اقتصادی وی، در حقیقت برخورداری از حق کرامت است. «از نظر اسلام کودک، موجودی است با ارزش و به این علت است که انسان خلیفه الله بر روی زمین است. حق کرامت بر اساس اصل کرامت ذاتی انسان است و این حق سایر حقوق را به همراه خود می‌آورد و بر اساس این حق است که خواه ناخواه، این باور درباره کودک بوجود خواهد آمد که حیات و امنیت و آزادی، حق اوست و لازم است تا معیشت کودک در کنار این حقوق اولیه مورد توجه قرار گیرد و کرامت کودک تأمین شود. در راه و رسم تکریم کودکان در تمامی مراحل رشد آنان رسول خدا فرموده است: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُعْفَرُ لَكُمْ» (شادان، ۱۳۸۵: ص ۲۳). در تعالیم دینی اسلام، تأمین نیازهای مادی کودک هم حق بشمار می‌آید هم تکلیفی است بر عهده والدین «نگهداری طفل عبارت است از ایجاد زمینی مناسب برای بقاء، نمو، بهداشت روانی و جسمی، رفع نیازهای معیشتی کودک و توجه به تمام جهات شخصیت او» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ص ۳ / ۲۵۰).

در کلام ائمه معصومین «فقر» پدیده‌ای بسیار ناگوار است که غم و کفر را بدنبال خود می‌آورد (ر.ک حکیمی، ۱۳۸۵: ص ۴ / ۲۸۳). کفایت و مخارجی که ضروریات کودکی را تأمین میکند، سطحی از فایده یا رفاه است که دلالت بر رضایتمندی یا از خواسته‌ها و نیازهای ضروری افراد دارد و این نیازهای ضروری دارای اقسامی میباشند. اسلام در مورد نیازهای اولیه و شدیدی که حیات فیزیولوژیک انسان به آن وابسته است، سفارشات زیادی دارد از جمله تغذیه. امام صادق میفرماید علت تشریح روزه درک گرسنگی و تشنگی بینوایان، یتیمان و گرسنگان است. مسکن و پوشاک مناسب نیز از جمله دیگر مواردی است که نسبت به آن تأکید شده است. از امام صادق و حضرت علی (ع) توصیه‌های بسیاری به پوشاک لباس کودکان شده است (ر.ک مجلسی، ۱۳۹۶: ج ۶۹ / ص ۵۳). از دیدگاه اسلام، پدر و مادر اولین کسانی هستند که باید فقر افراد تحت تکفل خود از جمله کودکان را رفع کنند. پس از پدر و مادر، جامعه اسلامی مسئول برطرف کردن نیازهای کودکان هستند و اگر والدین نفقه فرزند را تأمین نکنند، این وظیفه بر عهده دولت می‌باشد. «از امام کاظم (ع) روایت است که امام کسی را که وسیله زندگی نداشته باشد، نگاهداری و اداره میکند. در قرآن کریم، در مورد مخارج کودکان یتیم از فیء آمده است آنچه از آبادیها، سرزمینها و درآمدها به دولت اسلامی برمیگردد، در اختیار پیامبر، یتیمان و نیازمندان قرار گیرد. بنابراین بر جامعه لازم است

از محل اموال فی و خمس و دیگر مالیاتها که از مردم میگیرد، تغذیه، پوشش و کرامت کودکانی را که تحت تکفل پدر و مادر نیستند تأمین نماید» (کوهستانی عین‌الدین، ۱۴۰۲: ص ۴).
در یک جمع‌بندی کلی میتوان گفت حمایت اقتصادی از کودکان از نظر قرآن، آیات روایات و روایات به دو دسته قوانین انسانی و الهی تقسیم میشود. از نظر اسلام، قوانین بشری به تنهایی از جامعیت کافی و لازم برخوردار نیست و به همین علت قوانین بشری تمامی جنبه‌های روحی و روانی نیازهای انسان را در بر نمیگیرد و لذا ضروری است تا با کمک آیات الهی و وحیانی قرآن کریم و حل مسائل و مشکلات بپردازیم. «از آغاز کودکی قرآن برای پدر و مادر و جامعه وظایف مهمی را تعیین کرده است. حق حیات، اندیشه، تحصیل، اخلاق، تفکر، فرهنگ، معنویت، پول و غیره» (لباف، ۱۳۸۶: ص ۳۰).

تحلیل و بررسی داده‌ها

کودکان از جمله گروه‌های بسیار آسیب‌پذیر جامعه محسوب میشود که بدلیل شرایط و قوای جسمی و فکری، گاه در معرض انواع آسیبها از جمله محرومیت‌های اقتصادی و فقر قرار میگیرند و این امر خود سبب توجه بسیاری از پژوهشگران و صاحب نظران عرصه‌های مختلف پیرامون محرومیت‌های کودکان شده است. «فقر، عدم دسترسی به منابع لازم برای زندگی مطلوب است که نه تنها میتواند به مشکلات اقتصادی منجر شود بلکه تأثیرات روانی و اجتماعی بدنال دارد. فقرا معمولاً در حاشیه جامعه قرار میگیرند. فقر رکن اصلی آسیب‌های اجتماعی در بسیاری از داستانهای کودکان و نوجوانان است» (طاهری سروتمین و دیگران، ۱۴۰۴: ص ۱۴۳). نابرابری اقتصادی در شکل-گیری آسیب اجتماعی فقر نقش مهمی دارد. ذکر این امر لازم است که «نابرابری اقتصادی از مهمترین عوامل مؤثر توسعه منطقه‌ای است. وجود نیروهای جاذبه در مناطق برخوردار اقتصادی، امکان توسعه اشتغال، کسب درآمد بیشتر، افزایش رفاه، مهاجرت و تمرکز جمعیت را موجب شده و بر رشد تقاضا و تولید مؤثر خواهد بود. از این رو بر توسعه اقتصادی تأثیرگذار است» (کارخانه و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۱۵۳). گسترش فقر در میان جامعه حاصل نابرابری اجتماعی و اقتصادی است که شکاف را در روابط اجتماعی شکل میدهد و سبب به وجود آمدن آسیب‌های اجتماعی مختلف می‌شود. آسیب‌های اجتماعی در واقع ناشی از روابط انسانی است که اجتماع را به شکل جدی تهدید می‌کند. آسیب اجتماعی زمانی به وجود می‌آید که بنظر می‌رسد نهادهای تنظیم‌کننده روابط میان افراد با شکست مواجه شده و دچار تزلزل گردند که نتیجه آن به وجود آمدن شکافهای عمیق میان اشخاص است. فقر و محرومیت ریشه در بی‌عدالتیهای حاصل از توزیع نامتوازن امکانات دارد. میتوان گفت که، اغلب آسیب‌های اجتماعی ارتباط تنگاتنگ با میزان برخورداری از امکانات و رفاه مادی و فرصتهای شغلی دارد. همچنین دو عامل فقر و سطح معیشت (اشتغال و رفاه) منشاء بسیاری از مشکلات و بحرانهای اجتماعی است. «نوسانات شدید اقتصادی و بی-هنجاری اقتصادی شکاف طبقاتی را افزایش میدهد و در این حالت اکثریت افراد جامعه قادر به تأمین نیازهای مالی خود نمیشوند و در تله فقر گرفتار میگردند» (مساواتی، ۱۳۷۴: ص ۸۳). در ادامه با دسته‌بندی انواع آسیب‌های ناشی از فقر در داستانها و اشعار کودکان و نوجوان میپردازیم تا دیدگاه مشخص و واضحی از این مسأله در ادبیات کودک بدست دهیم.

تنگنای معیشتی: معنای فقر در طی زمانهای مختلف و در مکانهای متعدد، متفاوت است و در واقع «فقر در رابطه با انتظارات و خصایصی است که افراد یک جامعه در زندگی متعارف خود دارند و کلاً یک مفهوم نسبی است و در جوامع مختلف و شرایط مختلف و حتی در زمان‌های خاص مفاهیمی مختلف دارد» (قائمی، ۱۳۶۶: ص ۱۵۷). توجه

نویسندگان به اموری همانند زندگی اجتماعی و مردم و نیز دغدغه‌ها و گرفتاریهایی که برای آنها شکل میگیرد در حیطهٔ رنجهای اجتماعی است. در داستان بچه‌های قالیبافخانه اثر هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده بشرح درد و رنج کودکانی میپردازد که از سنین پایین مجبور به کار در کارگاه قالیبافی هستند، زندگی فلاکتبار مردمان تنگدستی در روستایی دور افتاده و محروم از امکانات که در آن فقر و تنگدستی خانواده‌ها بگونه‌ای ملموس و عینی به تصویر کشیده شده است؛ تا جاییکه کودکان مجبور هستند برای سیر کردن شکم خود وعده‌ای از غذای باقی مانده شب قبل، آن هم یونجه آب‌پز (که بطور معمول خوراک دام است) بخورند. در این داستان کودکان نه تنها از نیازهای تغذیه‌ای سالم و درست محروم هستند، بلکه در محیطی رشد میکند که ابتدایی‌ترین امکانات زیستی نیز برای آنان فراهم نیست:

«از شب یک خرده یونجهٔ آب‌پز مانده بود، لیلو یونجهٔ آب‌پز را با نصف پنیر و گذاشت جلوی نمکو» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ص ۱۳).

در این داستان، بچه‌های باهوش و با استعدادی معرفی میشوند که بدلیل شرایط نابسامان اقتصادی در روستاهای خشک و دور افتاده، نه کفش دارند و نه لباس مناسب؛ از وسایل آموزشی مانند کتاب، قلم و دفتر برخوردار نیستند و همین کمبودها آنان را وادار میکند از سنین پایین، تحصیل را رها کرده و وارد چرخهٔ کارهای سخت و کم‌درآمد مانند «چوپانی»، «قالیبافی» و «عملگی» شوند. هوشنگ مرادی کرمانی، با بیانی واقع‌گرایانه، عمق این آسیب اجتماعی را در قالب زندگی روزمره و روایت کودکان ترسیم میکند تا مخاطب را به تأمل درباره نابرابری اجتماعی و مسئولیت جمعی در قبال آینده کودکان وادارد. در داستان « شما که غریبه نیستید» میخوانیم:

«عمو از خودش و سختهایی که کشیده و میکشد میگوید. از روستاهای خشک و دور افتاده‌ای میگوید که تو بر و بیابان‌اند. از بچه‌های فقیر روستایی که کفش و لباس ندارند، کتاب و قلم و کاغذ ندارند و چه بچه‌های با استعداد و باهوشی هستند که مجبورند درس را ول کنند و تا آخر عمر با چوپانی و قالیبافی و عملگی و گرسنگی بسازند» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ص ۲۶۳).

در اینجا فقر نه تنها به‌مثابهٔ نداشتن پول یا امکانات اولیه، بلکه بعنوان یک چرخهٔ بازتولید آسیب اجتماعی نمایان میشود. مادری به نام نیرو بجای مراقبت بهداشتی و عاطفی از فرزندش، برای آرام کردن او از تریاک استفاده میکند؛ نه از سر بی‌رحمی، بلکه از سر ناآگاهی، خستگی و تنگنای اقتصادی و فرهنگی. کودک بمصرف ماده‌ای اعتیادآور عادت داده میشود، درحالی‌که باید در مرحله‌ای از رشد قرار داشته باشد که تغذیه و مراقبت ایمن دریافت کند. این روایت بخوبی نشان میدهد که فقر صرفاً محرومیت مادی نیست، بلکه میتواند منجر به افت شدید کیفیت زیست، از جمله آسیب سلامت جسم و روان کودک شود. استفاده از مواد مخدر بعنوان مسکن یا وسیله آرامبخش برای کودک، از نشانه‌های بارز بی‌پناهی، فقدان آگاهی، نبود آموزش و ناتوانی در دسترسی به خدمات بهداشتی و تربیتی است:

«بچه نیرو بیدار شد و گریه کرد و آرام نشد. نیرو از پر چارقدش، حب کوچک تریاکی، بقدر یک ماش، درآورد و انداخت تو دهان بچه، تریاک رو زبان بچه آب شد. تلخی‌اش به زبان نشست و بچه بی‌حس و حال شد. عادت داشت. راحت شد، خوابید» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ص ۶۳).

در بخشهای زیادی از داستان «قصه‌های مجید» فقر نه تنها به‌عنوان یک وضعیت اقتصادی نوجوانی یتیم را درگیر خود میسازد، بلکه بمنزلهٔ تجربه‌ای روانی، اجتماعی و حتی هویتی برای نوجوانی چون مجید بتصویر کشیده شده است. مجید بجای پرداختن به دغدغه‌های متعارف هم‌سن‌وسالان خود، بار مسئولیت خانواده‌ای بیمار و در تنگنا را

بر دوش دارد. روایت از مرحله‌ای فراتر از فقر مالی سخن می‌گوید؛ وضعیت بحرانی مادر بزرگ، نبود حمایت اجتماعی، نگاه تحقیرآمیز دیگران و در نهایت از دست دادن کرامت فردی، همگی ابعاد گوناگون فقر را بازنمایی میکنند:

«به هر حال میسوختیم و میساختیم تا اینکه ناخوشی بی‌بی قوز بالا قوز شد خدایامرز یکهو زد و حدود بیست روز تو رختخواب یک کله افتاد و آه و ناله کرد. کار خانه و بیرون، جفت و جور کردن دوا و درمان و از سر واکردن عیادت کنندگان افتاد گردن من. چند تا از قوم و خویشها هم توده باخبر شدند که حال بی‌بی خوش نیست عیال و اطفال و ایل و تبار را برداشتند و راهی شهر شدند. کفگیر حسابی به ته دیگ خورده بود. پس انداز بی‌بی ته کشیده بود و من افتاده بودم به قرض و قوله از دکان مش اسدالله بقال سر کوچه. آن قدر رفتم در دکانش گردن کج کردم و ازش پول دستی و خرده ریزه نسیم گرفتم تا طاقش طاق شد و گفت به بی‌بی بگو حسابتون بالا رفته و چند روز بعد که رفتم قند و چای و فتیله چراغ بخرم اخمهاش را کشید تو هم خجالت را بوسید گذاشت کنار و غرولند کرد که مجید این دفعه آخر هست که بهت نسیم میدم، بعد از این برو جای دیگه خرید کن، فهمیدی؟» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۰: ص ۲۰۲).

توصیف این حالات و تحقیر او توسط کاسب محل، عملاً از فروپاشی مرزهای روانی نوجوان در مواجهه با تحقیر اجتماعی حکایت دارد. نوجوانی که باید در مرحله‌ای از رشد روانی و شخصیتی قرار گیرد، بجای خودسازی، ناچار است به "گردن کج کردن" برای نیازهای ابتدایی زندگی تن دهد. این وضعیت همچنین بازتاب‌دهنده نوعی فقر بین‌نسلی است، جاییکه نوجوان در غیاب نظام حمایتی، خود بعنوان محور بقا برای خانواده درمی‌آید و توان، انرژی و کرامتش در مسیر حل بحرانهای معیشتی فرسوده میشود. این نوع فقر، تنها در ساحت اقتصاد خلاصه نمیشود، بلکه به گسست فرصتهای رشد، از دست رفتن آرزوها و شکلگیری نوعی حس طردشدگی منجر میگردد.

«بی‌بی خدایامرز، از پر چارقدش یک اسکناس مچاله شده، پنج قرانی درآورد و گذاشت جلوی آینه، دست مرا گرفت و کشید برد از دکان بیرون. بین راه، از زور ناراحتی، بازوی مرا نیشگونی سوزنده و حسابی گرفت و گفت میبینی بابت کله صاحب مرده تو من بیچاره چقدر باید پول بدم» (همان: ص ۷۲).

در این جا وضعیت اقتصادی بی‌بی که ناچار است اسکناسی مچاله شده را بسختی خرج کند، بیانگر تنگنای مالی و اضطراب ناشی از فقر مزمن است. خشمی که بی‌بی در قالب نیشگون زدن و سرزنش لفظی به نوه‌اش منتقل میکند، در واقع نشان‌دهنده سرریز فشارهای اقتصادی و نبود ظرفیتهای روانی برای مدیریت بحران فقر است. مجید بعنوان یک نوجوان نیز بجای آن که در فضایی امن، پرورش و حمایت عاطفی دریافت کند، قربانی خشم و فرسایش روانی ناشی از فقر بزرگسالان میشود.

در داستان «شما که غریبه نیستید» فقر نه تنها بصورت فردی، بلکه بعنوان یک آسیب ساختاری و نهادی بازنمایی میشود. مدرسه‌ای که فاقد ابتدایی‌ترین امکانات زیستی، یعنی آب آشامیدنی سالم است، نماد روشنی از فقر نهادینه شده و بی‌توجهی ساختاری بحقوق اولیه کودکان است. در این فضا، دانش‌آموزان بجای تمرکز بر آموزش، با خطرات بهداشتی مواجه‌اند و پیامد این بی‌توجهی فاجعه‌بار است، چنانکه یکی از دانش‌آموزان بدلیل نوشیدن آب غیربهداشتی مریض شده و زالو وارد حلق او میشود و جانش را تهدید میکند:

«آقای مدیر به دادم برس، بچه‌ام از دست رفت... پدر جواد شریفی بود: آقای مدیر پریروز که از مدرسه آمد، افتاد به سرفه. هی سرفه کرد. کم‌کم خون از دماغ و دهنش زد بیرون. آقا زالو خورده. تو مدرسه زالو خورده. زالو رفته بیخ گلوش چسبیده و دیده هم نمی‌شود. هر کاری کردیم بیرون نیامد. همه‌اش تقصیر شماست. من زالو کردم تو دهنش؟ آخر این چه مدرسه‌ای است که یک طرف آب تویش نیست» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ص ۱۱۴).

در روایتی دیگر، زن، تحت فشار شدید اقتصادی، حتی قادر نیست یک عدد موز برای فرزندش تهیه کند. پدری که بقول مادر «شندرغاز» پول میدهد، نماد مردی است که قربانی ساختار اقتصادی ضعیف و ناتوان از تأمین نیازهای اولیه خانواده شده است: «زن دست بچه را میکشید و میبرد، بچه نعره‌های جگرخراش میکشید... زن بچه را میکشید ولی بچه نمیرفت... زن غر میزد: بریم ذلیل مرده، بابات خیلی پول میدهد، موز هم برایت بخرم. مرد خجالت نمیکشد صبح که میشود شندرغاز میذارد کف دست من و د، دررو. فکر ندارد. گرانی و این وضع کاسبها و زندگی...» (همان:ص ۶۳).

در این وضعیت، نه تنها معاش خانواده با مشکل روبه‌رو است، بلکه احترام متقابل میان اعضا نیز فرو ریخته است. غرولندهای مادر نسبت به پدر، کشاندن کودک با فشار روی زمین و اشکهای کودک همگی در کنار هم، منظره‌ای کامل از چهره چندوجهی فقر را بنمایش میگذارد: فقر اقتصادی، فقر عاطفی و نبود عدالت اجتماعی. در چنین شرایطی، کودک اولین قربانی است؛ او هم از نظر روانی آسیب میبیند و هم بعنوان ابزاری برای دوام آوردن در زندگی سخت مورد استفاده قرار می‌گیرد، بی‌آنکه صدایش شنیده شود یا خواسته‌اش مورد توجه قرار گیرد. داستان «لالایی برای دختر مرده» حکایت دانش‌آموزی که در مدرسه، احساس خجالت میکند؛ نه بخاطر رفتار نادرست یا ناتوانی علمی، بلکه صرفاً بدلیل نداشتن امکانات مالی در حد همکلاسیهایش. این مقایسه‌های اجتماعی، بذری نوعی احساس نابرابری و محرومیت درونی شده را در دل کودک و نوجوان میکارد و به شکلگیری اختلال در اعتماد به نفس، رشد اجتماعی و حتی گرایش به انزوا یا پرخاشگری منجر میشود:

«چرا بابا نمیدانست که من هم دلم میخواهد خیلی چیزها را بخرم اما چون پولش را نداریم حرفش را هم نمیزنم. چرا نمیدانست که من هم خیلی وقتها به خاطر بی‌پولی‌ام پیش همکلاسیها خجالت میکشم» (شاه‌آبادی، ۱۴۰۲:صص ۹۲-۹۳). شعر زیر از مجموعه «بوته‌ها و پروانه‌ها» سروده افسانه شعبان‌نژاد نیز تصویری روشن و دردناک از فقر ساختاری و مزمن را از زبان یک کودک به تصویر میکشد:

من و مادر کنار دارقالی	همیشه روز و شب مشغول کاریم
در این تنها اتاق خانه باید	میان باغ قالی گل بکاریم
ولی فرش اطلاق ما بجز یک	گلیم کهنه چیز دیگری نیست
تمام زحمت روز و شب ما	خداوندا برای خانه کیست؟

همیشه با نخ خوش رنگ باید	ببافم بوته‌ها را، غنچه را
تمام نقش قالیه‌های ما هست	پر از گل‌های رنگانگ و زیبا
ولی یک روز نقشی میکشم من	که شاید بهتر از هر نقش باشد
ببافم با دو دستم فرشی آن روز	که نقشش خانه‌ای بی‌فرش باشد

(شعبان‌نژاد، ۱۳۶۹:ص ۲۶)

شخصیت اصلی این روایت مادر و کودکی هستند است که هر دو بصورت مداوم مشغول کارند، اما این کار مستمر و طاقتفرسا به بهبود کیفیت زندگیشان منجر نمیشود. کودک و مادر در شرایطی سخت و محیطی بسته - "تنها اتاق خانه -" در حال بافتن قالیهایی زیبا هستند، اما خانه خودشان حتی از یک فرش مناسب نیز بی‌بهره است. این وضعیت نشان‌دهنده یکی از نمودهای آشکار فقر ساختاری است؛ یعنی وضعیتی که در آن، افراد محروم علی‌رغم تلاش مداوم، نمیتوانند نیازهای ابتدایی و ضروری زندگی خود را برطرف کنند. کودک در متن این روایت، بجای

آن‌که در فضای امن آموزش، بازی و خلاقیت پرورش یابد، درگیر تولیدی است که سود آن نه به او تعلق دارد و نه به خانواده‌اش بازمیگردد. این تضاد تلخ - تولید زیبایی برای دیگران و زیستن در محرومیت - نوعی بیعدالتی اجتماعی عمیق را بنمایش میگذارد. در سطح روانی، کودک با "نقاشی کردن فرشی که نقشش خانه‌ای بی‌فرش باشد"، نوعی تلاش میکند تا اعتراض خاموش خود را به فقر و نابرابری ثبت کند. کودک در نهایت، به آرزویی دست میزند که شاید به زبانی استعاری، نشانگر امیدی است که همچنان در دل دارد «رؤیای خانه‌ای گرم، امن و پر از آسایش، نه فقط نقش آن بر دار قالی». داوود لطف‌الله در مجموعه «کسی ابرها را تکان میدهد» نیز راوی همین تصویر است:

غمگین	نگاه	میکرد	مادر	بسقف	خانه
از	سقف	باران	میریخت	دانه	دانه
کنج	اتاق	مادر	آرام	گریه	سر داد
بر	صورت	چروکش	یک	چین	دیگر افتاد
اندوه	مادرم	را	در	سقف	خانه دیدم
چون	قطره‌های	اشکش	از	غصه	میچکیدم

(لطف‌الله، ۱۳۷۳: صص ۲۱-۲۲)

دیشب آمد پدر از راه ولی	غم دنیا بدلتش ریخته بود
صورتش آینه‌ای بود و در آن	اخم با غصه درآمیخته بود
نرم و آهسته به در زد تق‌تق	دیر وقت آمده بود او چه کند
دست او خالی و مثل شب پیش	گره‌ای داشت به ابرو چه کند
سعی کردم که خودم را کم و بیش	بگذارم دم در جای پدر
گل لبخند و سلام از سر مهر	ریختم زیر قدمهای پدر
سعی کردم که نگاهم نبرد	راه بر دست و دل خالی او
سعی کردم نشود چهره من	هیچ با چهره او رو در رو

(رحماندوست، ۱۳۷۹: ص ۳۸)

در این شعر، کودک نقش فعالی در مدیریت بحران روانی خانواده ایفا میکند. او با مشاهده اضطراب پدر، تلاش میکند تا از بروز احساس شرمندگی و حقارت در چهره پدر جلوگیری کند. لبخند میزند، به استقبال پدر میرود و نگاهش را از دست خالی او میدزد؛ همه اینها نشانه‌هایی از درک عمیق نقش‌های خانوادگی، حفظ کرامت پدران، و تاب‌آوری کودکان در برابر فقر است.

فقر، قاچاق و فروش کودکان: یکی از آسیب‌های اجتماعی ناشی از فقر که اغلب برای کودکان پیش می‌آید، قاچاق و فروش آنها است. «قاچاق انسان عبارت است از عضوگیری، جابجایی، انتقال و پناه دادن به اشخاص جذب شده با توسل به تهدید یا زور یا هر وسیله دیگر، از طریق ربایش، فریب، خدعه، سوءاستفاده از آسیب‌پذیری یا از طریق پرداخت پول یا هر امتیاز مالی برای جلب رضایت شخصی که اختیار دیگری با اوست، بقصد بهره‌کشی، شامل حداقل سوءاستفاده برای روسپیگری یا سایر اشکال بهره‌کشی جنسی، کار یا خدمت اجباری، بردگی یا اعمال مشابه آن، بندگی یا برداشت اعضای بدن خواهد بود» (السان، ۱۳۸۴: ص ۳۳۱). در چنین شرایطی، کودکان از موضع انسانهای دارای حق، به «کالا» تبدیل شده‌اند و این خود مصداق بارز نقض کرامت انسانی و حقوق بشر

است. این وضعیت را میتوان نشانگر نارسایی ساختارهای اجتماعی و خلا قانونی در حمایت از کودکان دانست. در داستان «لالایی برای دختر مرده» میخوانیم:

«چندتایی از بچه‌ها میدانستند که پدرهایشان آنها را فروخته‌اند اما بقیه مثل حکیمه نمیدانسته‌اند که چطور از آنجا سر درآورده‌اند. چند روزی که میگذرد آدمهای مختلف به آن خانه می‌آیند و یکی یکی بچه‌ها را با خود می‌برند» (شاه‌آبادی، ۱۴۰۲: ص ۴۲).

در داستان «لالایی برای دختر مرده» فروش دختران خردسال توسط خانواده‌ها بسواران ترکمن و نیز ربایش شبانه زنان و دختران توسط راهزنان، نه تنها بعنوان تهدیدی جدی برای امنیت روانی و جسمی کودکان معرفی میشود، بلکه باعث فروپاشی بنیان خانواده و بی‌ثباتی اجتماعی گسترده‌تری نیز میگردد. چنین روایتی نشان‌دهنده عمیق‌ترین شکل استثمار است، جایکه آسیب‌پذیرترین قشر جامعه - یعنی کودکان - در معرض تجاوز، خشونت، بردگی و بهره‌کشی قرار میگیرند.

«مردم این خطه هر از چندی برای کسب مال بیشتر دختران خردسال خود را به سواران ترکمن میفروشد و گاهی راهزنان ترکمن شبانه به دهات نزدیک مرز هجوم برده و زنان و دختران را به اسیری میگیرند» (همان: ص ۴۸). «مأموران جمع‌آوری مالیات به تشویق اهالی برای فروش دختران خود پرداخته و گاهی خودشان در ازای مالیات دختران مردم را می‌گرفتند. البته این مأموران که علی‌الظاهر خود را ایرانی میخواندند، انصافشان از ترکمانان بیگانه کمتر بود که دختران را بقیمت پانزده تومان از والدینشان گرفته و سپس به چهل و پنج تومان به ترکمانان میفروختند. به این ترتیب منفعتشان را مضاعف کرده هم از مالیات مردم میخوردند و هم از سود فروش دختران کیسه خود را پر میکردند» (همان: ص ۵۳).

فروش جمعی دختران خردسال توسط خانواده‌ها و مأموران حکومت سابق به بهانه پرداخت مالیات، از مصادیق آشکار فروپاشی اجتماعی و سقوط اخلاقی در سایه استبداد و فقر ساختاری است:

«درست معلوم نیست چه تعداد لکن به احتمال قریب به یقین حداقل بین هشتصد تا هزار دختر قوچانی به ترکمانان فروخته شده و بیشتر ایشان به سوی سرحد گسیل شده‌اند. ظاهراً اهالی یک بار گروهی از ایشان را دیده‌اند که پشت هم قطار شده و با مشایعت سواران ترکمن از میان بیابان به سوی سرحد میرفته‌اند» (همان).

خودکشی بعلت فقر: خودکشی بمثابه پدیده‌ای پیچیده، چند بعدی، کیفی، سیال و زمینه محور دارای ابعاد گوناگون اجتماعی، روانی، اقتصادی و فرهنگی است. این پدیده در تمام جوامع اعم از سنتی و پیشرفته وجود دارد و توجه بسیاری از محققان رشته‌های گوناگون را بخود جلب کرده است. «اصطلاح خودکشی به مرگهایی اطلاق میشود که بطور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از عمل مثبت یا منفی فردی است که میداند انجام این عمل منجر به مرگ وی میشود» (شیرزاد و قره‌داغی، ۱۳۸۶: ص ۱۶۳).

مرادی کرمانی در داستان «بچه‌های قالیباخانه» یکی از دردناک‌ترین جلوه‌های آسیب اجتماعی خودکشی کودکان کار را بدلیل فقر و عدم تاب‌آوری روحی بتصویر میکشد. در این داستان، «رضو» نماد کودکی است که بر اثر فشارهای بی‌رحمانه جسمی و روانی، به آخر خط رسیده و برای رهایی از وضعیت اسفناک خود، دست به خودکشی میزند. رضو در محیطی زندگی میکند که در آن نه تنها بهره‌کشی و اجبار به کار طاقت‌فرسا وجود دارد، بلکه کوچکترین حقوق انسانی نیز رعایت نمیشود. کودکانی مانند رضو اغلب از حمایت والدین، خانواده یا نهادهای حمایتی محروم‌اند. آنها کسی را ندارند که صدایشان را بشنود یا به دادشان برسد. همین احساس تنهایی مطلق، زمینه‌ساز ناامیدی شدید و در نهایت گرایش به خودکشی است. در روایت آمده است که رضو بارها دیده بود که

بچه‌ها خودشان را با تریاک یا سم خلاص کرده‌اند. توصیف فیزیکی صحنه خودکشی (سیاهی رفتن چشمها، کف کردن لب، سکسکه، ناله‌های بی‌صدا) عمق فروپاشی جسمی و روانی کودکی را نشان می‌دهد که پیش از بلوغ کامل، زیر بار رنج‌هایی فراتر از ظرفیت سنی‌اش درهم‌شکسته است:

«کوچه پر از ظلمت بود، رضو بارها ظرف همین یک سال دیده بود که بچه‌های قالیافخانه خود را با خوردن تریاک و سوخته و د.د.ت خلاص می‌کنند. کم‌کم گردنش شل شد، معده‌اش زور آورد، چشمانش برگشت، سیاهیها رفت، سیاهیها آمد، کمی بالا آورد. گوشه لبش کف کرد، دل و روده‌اش بهم پیچید، چنگ خورد. سوخت، زانو زد. تا شد، مچاله شد، ناله کرد، سکسکه کرد، صدایش در نمی‌آمد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

نمونه‌ای دیگر:

«شط شناسنامه نمیخواست. مثل مادری مهربان با دست‌های باز جلویم بود. پاهایم گفتند بایست. ایستادم. تن کثیف و بوگندوم میگفت مرا بده بدست شط، بدست خنکی آب. سرم میگفت بزنی به آب راحت میشوی از این زندگی و آدمهایش... قدمهایم جان نداشت. در آن لحظه پوچترین چیز دنیا زندگی بود. سختترین کار دنیا زندگی بود. تنهایی و بی‌گناهی و بی‌پناهی» (حسن‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

نتیجه‌گیری

نتایج کلی پژوهش حاکی از آن است که گفتمان فقر در ادبیات کودک و نوجوان و متون قرآنی و روایی، نه در تقابل، بلکه در امتداد یکدیگر قرار دارند و هر دو بدنبال شکل‌دهی به نگرشی اخلاقی، مسئولانه و انسان‌محور در مخاطب کودک و نوجوان هستند. در این گفتمان مشترک، فقر پدیده‌ای صرفاً اقتصادی تلقی نمی‌شود، بلکه موضوعی اجتماعی و اخلاقی است که مواجهه با آن مستلزم پرورش حس عدالت‌خواهی، همدلی و مسئولیت اجتماعی از سنین کودکی است. قرآن و روایات، با تأکید بر جایگاه تربیتی کودک و نوجوان و ضرورت پاسداشت کرامت انسانی، بنیادهای نظری این نگرش را فراهم می‌کنند و ادبیات کودک و نوجوان نیز با بهره‌گیری از روایت، شخصیت‌پردازی و همذات‌پنداری، این آموزه‌ها را به زبانی ملموس و قابل درک برای مخاطب بازنمایی می‌کند. بدین ترتیب، آثار داستانی کودک و نوجوان را میتوان بازتابی فرهنگی از گفتمان دینی عدالت‌محور دانست که در قالبی هنری و روایی، همان ارزشها را بازتولید و تقویت می‌کند. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به گفتمان فقر در ادبیات کودک و نوجوان، نه تنها با آموزه‌های قرآنی و روایی سازگار است، بلکه میتواند بعنوان ابزاری مؤثر در انتقال مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و تربیتی دین به نسل آینده تلقی شود و نقش مهمی در شکلدهی به آگاهی اجتماعی کودکان و نوجوانان ایفا کند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فاطمه حسینی میرصفی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. جناب آقای دکتر مهرداد ناظری بعنوان مشاور و دانشجوی دوره دکتری علی حسینعلی پور پژوهشگران، در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه نویسنده می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از سردبیر محترم، مدیر مسئول گرامی و همکاران فرهیخته نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) بویژه جناب آقای دکتر امید مجد و اساتید و کارکنان اندیشمند و دلسوز گروه زبان و ادبیات فارسی و دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- The Holy Quran. Translated by Ayatollah Nasser Makarem Shirazi.
- Bijani. Mehdi and others (2013). "Quranic approaches to children's rights. Specialized quarterly journal of interdisciplinary research on the Holy Quran. Year 4. Issue 2. pp. 7-30.
- Hassan Zadeh. Farhad (2017). This Weblog Is Being Handed Over. Tehran: Ofoqh.
- Hossein Alipour. Ali and others (2015). A study of the rights of working children in children's and adolescent literature and a brief comparison with children's rights in the Quran". Scientific journal of Persian poetry and prose style (Bahar Adab Saheb). Year 18. Issue 4. Series 110. pp. 177-194.
- Hakimi. Mohammad Reza (2006). Al-Hayyah. Translated by Ahmad Aram. 12 volumes. Tehran: Dalil Ma, p. 283.
- Rahmadoost. Morteza (2000). Flowers of Smile and Greetings. Tehran: Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
- Zuhaili. Wahba bin Mustafa (1418 AH). Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqeedah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj. Beirut: Dar al-Fikr al-Mas'ir, p. 361.
- Shadan. Mahdi (2006). A Comparative Study of Human Rights in Islamic Thought. Tehran: Shahid Beheshti University, p. 23.
- Shahabadi. Hamidreza (2023). Lullaby for a Dead Girl. Seventh Edition. Tehran: Ofoqh.
- Shaban-Nejad. Afsaneh (1990). Bushes and Butterflies. Tehran: Soroush.
- Shirzad. Jalal and Jaber Ghareh-Daghi (2007). "A Study of Methods and Causes of Suicides Leading to Death Referred to the Forensic Medicine Organization of

- the Country in the First Six Months of 1383." *Scientific Journal of Forensic Medicine*. Volume 13. Issue 3. pp. 170-163.
- Taheri Sarotiman. Fatemeh and Others (2025). "Representations of the child and the world of childhood in the works of Chobak". *Comparative Literature Journal of Shahid Bahonar University of Kerman*. 17 (32). pp. 133-150.
- Qaemi. Ali (1987). *Social harms and consequences*. Tehran: Amiri, 157.
- Katouzian. Naser (1990). *Civil law in the current legal system*. Vol. 3. Tehran: Mizan Legal Foundation, p. 250.
- Karkhaneh. Farzaneh and others (2022). Sociological explanation of the consequences of socio-economic inequality in the western provinces of the country (Ilam. Kurdistan. Kermanshah). *Quarterly of socio-cultural development studies*. Volume 11. No. 1. pp. 174-149.
- Kuhestani Eynuddin. Mohammad Reza (2023). "Educational rights of the child from the perspective of Shiite traditions and jurisprudence". *Seventh International Conference on Religious Studies, Humanities and Bioethics in the Islamic World*. pp. 1-15.
- Labaf. Fariba (2007). *Children's Rights in the View of the Quran and Tradition*. Tehran: Zuhd, p. 30.
- Loutfallah. Davoud (2005). *Someone Shakes the Clouds*. Tehran: Center for Intellectual Development of Children and Adolescents.
- Majlesi. Allameh Mohammad Baqer (2017). *Bihar-ol-Anwar*, p. 53. Qom: Daral-e-Koteb-e-Islamiyya.
- Moradi-Kermani. Houshang (2005). *You Are Not Strangers*. Tehran: Moein.
- Moradi-Kermani. Houshang (2013). *Children of the Carpet Factory*. Tehran: Moein.
- Moradi-Kermani. Houshang (2001). *Majid's Stories*. Twelfth Edition. Tehran: Moein.
- Musavasti Azar. Majid (2005). *Social Pathology of Iran*. Tehran: Nobel, p. 83.
- Mazaheri. Ebrahim (2001). *With Children in the Shadow of the Quran*. Second Edition. Qom: Parsian, p. 61.
- Najafi. Azizeh and others (2021). "A study of Ali Ashraf Darvishian's stories at the intellectual level, focusing on the author's attention to children and adolescents. *Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab)*. Volume 14. Serial 63. pp. 103-118.
- Hadafmand Nabipour. Hedayatollah (2020). "Children's Rights in Islam and International Documents". *Islamic Law Studies*. No. 13. Serial 13. pp. 135-182.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم. ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.
- بیژنی. مهدی و دیگران (۱۳۹۲). «رهیافت‌های قرآنی درباره حقوق کودک. فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم. سال چهارم. شماره دوم. صص ۷ - ۳۰.
- حسن زاده. فرهاد (۱۳۹۶). این وبلاگ واگذار میشود. تهران: افق.
- حسینعلی پور. علی و دیگران (۱۴۰۴). «بررسی حقوق کودکان کار در ادبیات کودک و نوجوان و مقایسه مختصر آن با حقوق کودکان در قرآن». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق). سال هجدهم. شماره چهارم. پی در پی ۱۱۰. صص ۱۷۷ - ۱۹۴.
- حکیمی. محمدرضا (۱۳۸۵). الحیاه. ترجمه احمد آرام. ۱۲ جلد. تهران: دلیل ما، ص ۲۸۳.
- رحماندوست. مرتضی (۱۳۷۹). گل لبخند و سلام. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- زحیلی. وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ هـ. ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. بیروت: دار الفکر المعاصر، ص ۳۶۱.
- شادان. مهدی (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی حقوق بشر در اندیشه اسلامی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ص ۲۳.
- شاه‌آبادی. حمیدرضا (۱۴۰۲). لالایی برای دختر مرده. چاپ هفتم. تهران: افق.
- شعبان‌نژاد. افسانه (۱۳۶۹). بوته‌ها و پروانه‌ها. تهران: سروش.
- شیرزاد. جلال و جابر قره‌داغی (۱۳۸۶). «بررسی روشها و علل خودکشی‌های منجر به فوت ارجاع شده به سازمان پزشکی قانونی کشور در شش ماهه اول ۱۳۸۳». مجله علمی پزشکی قانونی. دوره ۱۳. شماره ۳. صص ۱۶۳-۱۷۰.
- طاهری سروتیمین. فاطمه و دیگران (۱۴۰۴). «بازنمایی‌های کودک و جهان کودکی در آثار چوبک». نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان. ۱۷ (۳۲). صص ۱۳۳ - ۱۵۰.
- قائم‌ی. علی (۱۳۶۶). آسیبها و عوارض اجتماعی. تهران: امیری، ۱۵۷.
- کاتوزیان. ناصر (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی. ج ۳. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ص ۲۵۰.
- کارخانه. فرزانه و دیگران (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناختی پیامدهای نابرابری اجتماعی - اقتصادی در استان‌های غرب کشور (ایلام، کردستان، کرمانشاه). فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی. دوره ۱۱. شماره ۱. صص ۱۴۹-۱۷۴.
- کوهستانی عین‌الدین. محمدرضا (۱۴۰۲). «حقوق تربیتی کودک از منظر روایات و فقه شیعه». هفتمین همایش بین‌المللی مطالعات دینی علوم انسانی و اخلاق زیستی در جهان اسلام. صص ۱ - ۱۵.
- لباف. فریبا (۱۳۸۶). حقوق فرزند از نظر قرآن و سنت. تهران: زهد، ص ۳۰.
- لطف‌الله. داوود (۱۳۷۳). کسی ابرها را تکان میدهد. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- مجلسی. علامه محمد باقر (۱۳۹۶). بحارالانوار، ص ۵۳. قم: دارالکتب اسلامی.

مرادی کرمانی. هوشنگ (۱۳۸۴). شما که غریبه نیستید. تهران: معین.

_____ (۱۳۹۲). بچه‌های قالبیافخانه. تهران: معین.

_____ (۱۳۸۰). قصه‌های مجید. چاپ دوازدهم. تهران: معین.

مساواتی آذر. مجید (۱۳۷۴). آسیب‌شناسی اجتماعی ایران. تهران: نوبل، صص ۸۳.

مظاهری. ابراهیم (۱۳۸۰). با فرزندان در سایه قرآن. چاپ دوم. قم: پارسیان، صص ۶۱.

نجفی. عزیزه و دیگران (۱۴۰۰). «بررسی داستانهای علی اشرف درویشیان در سطح فکری با تکیه بر توجه نویسنده به کودکان و نوجوانان». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۴. پیاپی ۶۳. صص ۱۰۳ - ۱۱۸.

هدفمند نبی‌پور. هدایت الله (۱۳۹۹). «حقوق اطفال در اسلام و اسناد بین‌الملل». مطالعات حقوق اسلامی. شماره ۱۳. پیاپی ۱۳. صص ۱۳۵ - ۱۸۲.

معرفی نویسندگان

علی حسینعلی‌پور: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: ali.hoseinalipour@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0000-0940-0789)

سیده فاطمه حسینی میرصافی: گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: dr.mirsafi@iau.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-4297-9395)

مهرداد ناظری: گروه علوم تربیتی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: Mehrdad.nazery7@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-4168-9847)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ali Hosseinalipour: Department of Science, Quran and Hadith, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: ali.hoseinalipour@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0000-0940-0789)

Seyedeh Fatemeh Hosseini Mirsafii: Department of Philosophy, Theology and Islamic Studies, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: dr.mirsafi@iau.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-4297-9395)

Mehrdad Nazeri: Department of Educational Sciences, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: Mehrdad.nazery7@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-4168-9847)